

عنوان مقاله:

انسان کامل از نظر آبراهام مزلو و بازبینی آن نظریه با توجه به مبانی اسلامی

محل انتشار:

اولین همایش قرآن و روانشناسی (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسنده:

عباس جوانشیر - کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) / دانشجوی دکتری قرآن و روانشناسی
جامعه المصطفی

خلاصه مقاله:

توجه به انسان کامل و انسانی که معیار و الگویی برای افراد انسانی باشد، سابقه ای بس دیرینه دارد. مقصود از انسان کامل، انسان صرفاً سالم یا بهنجار نیست و صرفاً رهایی از بیماری عاطفی و نداشتن رفتار روان پریشانه، برای اینکه شخصیتی مطلوب داشته باشیم کافی نیست. روانشناسان کامل، سطح مطلوب کمال و رشد شخصیت را فراسوی بهنجاری میدانند و استدلال میکنند که تلاش برای حصول سطح پیشرفته کمال، برای تحقق بخشیدن یا از قوه به فعل رساندن تمامی استعدادها بالقوه آدمی، ضروری است. بنابراین انسان کامل مورد نظر در این پژوهش، مرتبه ای فراتر از بهنجاری است که از آن به انسان مطلوب نیز نام می بریم. در هر یک از فرهنگها و مکاتب فکری و فلسفی و آیین ها و مذاهب، ردیابی از انسان کامل را می یابیم. همچنین برخی از روانشناسان معاصر، سخن از انسان کامل یا مطلوب به میان آورده اند. هفت نظریه از روانشناسان بزرگ نشان میدهد که با وجود نقاط اشتراک فراوان، هر کدام تصویر جداگانه ای از انسان مطلوب ارائه کرده اند: 1. شخصیت مطلوب از دیدگاه گوردون لاپورت (1967) (1897) انسان بلاغ یا پخته و رسیده است. 2. شخصیت مطلوب از دیدگاه کارل راجرز، انسان با کنش کامل است. 3. اریک فروم (1980) 1900 شخصیت مطلوب را انسان بارور یا مولد میدانند. 4. حاصل نظریه کارل گوستاو یونگ (1961) 1875 در مورد انسان مطلوب، انسان فردیت یافته است. 5. خلاصه نظریه ویکتور فرانکل در مورد شخصیت مطلوب، انسان از خود فرا رونده یا دارای معنا است. 6. انسان مطلوب از دیدگاه پرلز، انسانی این مکانی و این زمانی است. 7. به طور خلاصه میتوانیم شخصیت مطلوب از دیدگاه آبراهام مزلو را انسان خواستار تحقق بدانیم. وی معتقد است، افراد دارای شخصیت مطلوب یا سالم، پس از ارضای سلسله مراتب نیازهای پایینتر (نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، تعلق و محبت، نیاز به احترام و نیازهای دانستن و فهمیدن که بعداً اضافه کرد)، به نیاز به تحقق خود روی می آورند. در این نوشتار تلاش شده است تا با تبیین نظریه انسان مطلوب و سلام آبراهام مزلو و واکاوی مبانی نظری حاکم بر این نظریه، مبانی متناظر اسلامی آن را نیز شناسایی نموده و با جایگزینی مبانی اسلامی، نتایج و تغییرات احتمالی را مورد بررسی قرار دهیم. در نتیجه میتوان تشابهات نظریه مزلو و اسلام را در این دانست که ضمن اینکه هر دو به فطرت توجه نمودهاند، در هر دو دیدگاه، محبت یکی از الگوهای رفتاری است و در هر دو دیدگاه نوعی یویایی وجود دارد و هر دو دیدگاه نیاز محور بوده و مزلو در تبیین انگیزش انسان، نیاز را مه مترین عامل بروز رفتار م میدانند همانطور که در قرآن کریم همه انسا نها را موجوداتی نیازمند معرفی کرده است با این تفاوت که قرآن کریم بر نیاز انسان به خدا تاکید نموده است. مزلو و دیدگاه اسلام به رشد انسان در این دنیا توجه کرده اند و در این نگرش با یکدیگر مشترک هستند که نیازهای دنیایی را باید ارضاء نمود و تفاوت دیدگاه اسلام با نظریه مزلو در این است که نیازهای دنیایی باید از راه حلال و انجام واجبات و ترک محرّمات و بر اساس وحی و دستورات دین صورت گیرد نه بر اساس شناخت عقل ...

کلمات کلیدی:

انسان کامل - آبراهام مزلو - مبانی اسلامی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1033005>



